

فلسفه و عوامل موضع گيري هاي مختلف غرب، محافل بين المللي و اصحاب كليسا نسبت به پيامبر اکرم صلوات الله عليه و آله الطيبين الطاهرين و اصحابه

فلسفه و عوامل موضع گيري هاي مختلف غرب، محافل بين المللي و اصحاب كليسا نسبت به پيامبر اکرم صلوات الله عليه و آله الطيبين الطاهرين و اصحابه المنتجبين

نويسنده: طوبي کرمانی [1]

دانشيار دانشگاه تهران - ايران

بسم الله الرحمن الرحيم

يکي از اصولي که همه مسلمانان و بلکه جميع پيروان اديان آسماني بدان معتقدند، اصل نبوت و پيامبري است. ما معتقديم که یکصد و بيست و چهار هزار پيامبران راستين از طرف خدا به نبوت و پيام آوري برانگيخته شده اند که اولين آنها جناب آدم عليه السلام و آخرين آنان جناب خاتم صلوات الله عليه مي باشد. در ارتباط با مسأله نبوت از ابعاد و زواياي مختلف اجتماعي- سياسي- اقتصادي فرهنگي و مبارزات آنان با مثلث شوم زر و زور و تزوير و هدف از بعثت و ویژگی هاي انبياء و ضرورت بعثتشان و... مي توان به تفصيل سخن داشت و از همان ابعاد، مواضع غرب و محافل بين المللي را نسبت به پيامبر اکرم صلوات الله عليه بررسي و ارزيابي نمود ولي در اين مقاله، نويسنده ملتزم است که از زاويه ديگري به مسأله پرداخته و از همان نگاه، برخوردها و مواجهه ها را بررسي و نمونه گذاري نمايد.

اگرچه پیرامون پیامبرشناسی، حدود هفت مسأله در کتب، مورد بحث و مذاقّه قرار می‌گیرد امّا مسأله معجزه "قرآن" پیامبر اعظم صلوات الله علیه در این نوشتار منظور است با بیانی که خواهد آمد.

همة ما به حقیقت بزرگی واقفیم و به آن باور داریم که ختم نبوّت به وجود ختم حقیقت تامّه بشری و به بیانی ختم حقیقت الهی- محمد مصطفی صلوات الله علیه - است که "لولاک ما خَلَقْتُ الْاَفْلاکَ". امّا در این میان، نه فقط مسلمانان که نخبگان همه جوامع، دولتمردان و مهمتر از همه، اصحاب کلیسا نیز به این حقیقت بزرگ واقفند و باور دارند که ختم نبوّت و رسالت به وجود نبی مکرّم اسلام است و این یقین، در سایه تجربه عملی، بررسی های علمی و نیز از اخباری حاصل شده است که در ادیان الهی از وجود پیامبری صلوات الله علیه که ختم نبوّت و معارف الهی است، سخن رفته است.

در طول تاریخ حیات اسلام از آغاز تا کنون، این تجربه عملی برای همگان ثابت شده است که اگر مانع و یا موانعی بر سر راه انسانها نباشد حقیقت اسلام، دریافت و طلب قلبی آنها و فطرت پاکشان بوده و حتّی با وجود موانع عدیده، عاشقانه به اسلام روی آورده و آن را طلب کرده اند.

در بررسی های علمی نیز به این نتیجه رسیده اند که قرآن، جامع جمیع علوم بشری است و از این رو، دستورات اسلام را مطالعه و احکام و قواعد و معارف آن را بدون ذکر نام اسلام، از بطن قرآن و سنّت و روایات، استخراج و بکار می‌بندند. شاید یکی از کوچکترین نمونه های آن، این خبر علمی باشد که در رسانه ها از جانب دانشمندان منتشر گردید که انسان روزانه در معرض هزاران نوع موج و انرژی های مضرّ از طریق رادیو، گوشی های تلفن، وسایل برقی منازل و کارگاه ها و... قرار دارد که برای سلامتی او بسیار مضر است امّا جالب اینکه این امواج فقط از طریق اتصال و ارتباط بدن با خاک آنها از طریق پیشانی انسان و با شرایط خاصّی که به سمت جنوب باشد و زیباتر از آن به سمت کعبه و به صورت متناوب چند بار در روز صورت گیرد، تخلیه می‌گردند.

امّا از همه مهمتر اخبار متواتر و صحیحی است که در ادیان الهی قبل از اسلام، مضبوط است مبنی بر وجود و ظهور پیامبری خاتم صلوات الله علیه و با نام و نشان وی که در کتب عهد قدیم و جدید تحریف نشده در دست اصحاب کلیساست. داستان این مرد مسیحی شنیدنی است. مردی بنام رهبان بن اوس که بعداً از اصحاب رسول خدا صلوات الله علیه گردید، در بیابان گوسفندی می‌چرانید. گرگی بیآمد و گوسفندی بر گرفت و فرار کرد. چوپان گفت عجب بی شرم گرگی و در پی او افتاد. گرگ روی به او کرد و گفت: از کار من تعجب می‌کنی؟ تعجب از تو باید کرد که محمد صلوات الله علیه در میان شماست و شما را بحق می‌خواند و شما اجابت نمی‌کنید. وی خدمت رسول خدا صلوات الله علیه آمده و اسلام آورد و بنام مکلاّم

الذُّبُ يَعْنِي سَخَنٌ گوینده با گرگ مشهور شد. [2] امام علي بن ابیطالب عليه السلام می فرماید:
"عَجَبْتُ لِمَنْ يُنْشِدُ ضَالَّتْهُ وَ لَا يُنْشِدُ نَفْسَهُ" [3] عجب دارم از کسی که گمشده های کوچک و
مادّی خویش را می جوید ولی به دنبال گمشده جان خویش نیست. و بواقع چنین است که جان جانان یعنی
رسول خدا صلوات الله علیه که جان و نفس همه عالم است، در میان ما انسان هاست ولی از این گمشده،
سراغ نمی گیریم! کیست که داستان سلمان فارسی را نداند که این مرد بصیر، خانه به خانه، شهر به
شهر، کشور به کشور گشت تا جان خویش را یافت و به آن پیوست و آرام گرفت و "سلمان منذاً اهل البيت"
شد.

در ادیان، این باور وجود دارد که پیامبران گذشته یا بر خود، پیامبری داشته اند و برای دیگران
دستوری نمی دادند یا پیامبری است که خود، امام و رهبری دارد چنانکه لوط علیه السلام پیرو ملت
ابراهیم علیه السلام بود و مردم را به کیش و آیین وی دعوت می نمود یا پیامبری که بر گروهی اندک
یا بسیار مبعوث گشته است مانند حضرت یونس علیه السلام که فقط بر یکصد و سی هزار نفر مبعوث بود.
چنانکه قرآن می فرماید "وَ ارسلناهُ اِلَي مِائَةِ اَلْفٍ اَوْ يَزِيدُونَ". [4] و یا پیامبری که خود
نیز امام باشد مانند حضرت ابراهیم علیه السلام چنانکه قرآن می فرماید: "وَ اِذْ اِبتَلِيَ
اِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَاتَمَّتَهُنَّ"، قَالَ اِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا وَّ قَالَ مِّنْ
ذُرِّيَّتِي، قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ [5]."

امّا چون حقیقت محمدی صلوات الله علیه صادر اول و مظهر اسم اعظم و نبی حقیقی و قطب ازلی است،
تمام انبیاء در اصل خلقت و کمال فطرت و تقرّب به مبدأ متعال، تابع شئون ذاتی و محسّنات اخلاقی وی
می باشند چنانکه می فرماید: "اوتيت جوامع الكلم و لو كان موسى حياً لما وسعه الا اتباعي و نزلوني
عن الربوبية و قولوا فينا ما شئتم" [6]. و قال اميرالمؤمنين عليه السلام "معرفة بالذّورانية
معرفة الله" [7].

امّا یهودیان، عموماً دین موسی علیه السلام را و مسیحیان به صورت غالب، دین عیسی علیه السلام را
مستمر دانسته و لذا هر يك دین بعد از خود را انکار و یا مربوط به آن قوم و قبیله و زمان و زبان
دانسته اند. مثلاً قوم یهود به صراحت می گوید نسخ در ادیان و شرایع آسمانی ممکن نیست و غرضشان از
این سخن، اثبات استمرار شریعت حضرت موسی علیه السلام است. در این مقاله، به دلایل آنها و پاسخ های
محکمی که داده شده است، نمی پردازیم که غرض مقاله نمی باشد. [8] و یا نصاری، پیامبری محمد صلوات
الله علیه را پذیرفته ولی حیطة آن را به قوم عرب و عرب زبانان می دانند. [9]

نکته مهم دیگر اینکه صاحبان همه ادیان الهی می دانند که پیامبران برای انتخاب و انتصاب، باید دارای سه ویژگی برجسته باشند.

1 - دارای عقل، قوه و دانش نظری قوی باشند. به بیان روشن تر و منطقی، نه صرفاً قادر باشند که از مقدمات معلوم به مجهولات دست یابند و به صورت اکتسابی آنها را درک و دریافت کنند بلکه از قوه حدس بسیار بالا برخوردار باشند و به فرمایش قرآن " یَکَادُ زَیْتُهَا یَضِئُ وَ لَوِ یَمَسُّهُ نَارٌ " [10] یعنی قوه نظری و دراکه وی چنان باشد که آنچه را دیگران در سال ها به ریاضت تعلیم و تعلم می آموزند، او بتواند به اندک زمانی بقوه حدس صائب خویش دریابد و موجبات سعادت را به مردم برساند و حدس عبارتند از دریافتن مطلب توسط عقل بوسیله شواهد معلومی بدون درنگ و اندیشه، خواه آنکه نفس به آن مشتاق باشد و یا اشتیاق نداشته باشد و فکر عبارتند از جنبش نفسانی بسوی مبادی مطلوب و دریافتن حدود و اجزای آن و بازگشت از مبادی بجانب مطلوب بوسیله تشکیل تصوّرات و تصدیقات.

2- دارای قوه متصرّۀ قدرتمندی باشند تا که در بیداری نیز بتوانند قوه دراکه خود را از عالم طبیعت برابیند و الواح قضا و قدر الهی را مطالعه و از عالم ملکوت، حقایق را درک و دریافت نمایند و احکام ربّانی و الطاف سبحانی را به مردم برسانند.

3- و نیز دارای عقل عملی و نیروی فعّاله - نیروی کنش- بسیار قوی باشند تا که هیولای عالم طبیعت را مسخّر خویش سازند تا که بتوانند آنها را به هر صورتی که بخواهند، بپوشانند و افعال خارق عادت و شگفت انگیز چون ازدها کردن هیولا و مادّۀ عصا - به امر الهی- و احیای اموات - به اذن الهی- و معجزات دیگر انجام دهند تا مردم خلیفه ائمه فی الارض را بشناسند و با اشتیاق وافی و ذوق کافی بامثال وی بشتابند. [11]

امّا خاصیت نخستین از شرایط نبی(کمال عقل نظری و استعداد روحی) پایه و اصل دو خاصیت دیگر اوست زیرا به حکم " اِنَّ اَعْلَمَ حَیْثُ یَجْعَلُ رِسَالَاتَهُ " [12] نبوّت به کسی داده می شود که استعداد دریافت الطاف الهی و فیوضات ربّانی را داشته باشد لذا حقیقت محمّدی صلوات الله علیه که جامع کمالات وجودی و واجد تمام الطاف ربّانی و مظهر اسم اعظم الهی است، مخلوق اول و عقل کلّ و هادی سبّل و سیّد الانبیا و شرف المرسلین می باشد و کتاب او، عظیم ترین کتاب آسمانی است، چون در اعلی درجه فصاحت و بلاغت(از حیث ایجاز و حسن مطلع و مطابقت مقتضیات احوال و انواع تشبیهات و استعارات و فواتح سور و فواصل آیات) و در اقصی مرتبه معنا و معرفت(از جهت علم توحید، علم اسماء و احکام الهی، علم اخلاق، علم معاد و درجات بهشت و درکات دوزخ) و در مقام ارفع تحدّثی(در معرض معارضه

آوردن) قرار گرفته است چنانکه قرآن کریم در خصوص تحدی قرآن آنهم در چهار مرحله، چنین می فرماید:

1- کتابی به مثل قرآن بیاورید: "قُلْ لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلَيَّ اَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً" [13]

2- اگر می توانید ده سوره همانند قرآن بیاورید: "اَمْ يَقُولُونَ افْتَرِيهِ قُلْ فَاْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِّثْلَهُ" [14] " اَمْ يَقُولُونَ افْتَرِيهِ قُلْ فَاْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِّثْلَهُ مُفْتَرِيَات" [15]

3- اگر می توانید يك سوره همانند قرآن بیاورید: "وَ اِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَيَّ عَبَدْنَا فَاْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِثْلِهِ وَ اَدْعُوا شُهَدَاءَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ" [16] "فَاْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِثْلِهِ وَ اَدْعُوا مَنْ اسْتَطَاعْتُمْ مِنْ دُونِ اِيَّانِ كُنْتُمْ صَادِقِينَ" [17]

4- اگر می توانید يك جمله زیبا به مثل جملات قرآن بیاورید: "فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ اِنْ كَانُوا صَادِقِينَ" [18]. ولی با وجود اینهمه تحدی آشکار و مکرر، هیچکس مثل آن را نیاورده و نخواهد آورد.

نکته مهم دیگری که لازم است ذکر گردد تا نتیجه گیری از مباحث، کامل باشد این است که اگر نفس ناطقه انسانید(اعم از پیامبران و دیگر افراد) دارای نیروی ادراک و تحریک اند(عقل نظری و عقل عملی) پس نیروی ادراک نیز بر دو گونه است: 1- نیروی ادراک عقلی و ادراک معانی کلیه و حقایق مرسله. 2- نیروی ادراک حسّی یا ادراک معانی جزئیه و صور شخصیه که این دو گونه ادراک و نیرو در میان افراد، متفاوت است ولی پیامبران که اشرف و اکمل افراد زمان خویش اند، نیروی درک کلیات و نیروی درک جزئیاتشان، نسبت به دیگران، بسیار قوی تر است. از سوی دیگر، حکمت الهی و فلسفه نزول پیامبران متعدد، بمقتضای سخن "عَلِي قَدْرَ عَقُولِهِمْ" می باشد، از این رو آنگاه که منطقیاً عقول انسانها، اقتضای دریافت محکّمات احکام الهی را یافت، ختم نبوّت به همراه کلیه معارف الهی جهت سعادت دنیوی و اخروی بشری اعلام و ابلاغ می گردد.

بنظر می رسد مطالب فوق در واقع مجموعه عواملی است که موجب موضع گیری دشمنان آگاه به اسلام گشته است. به بیان روشن تر:

مخاطبین قرآن، همه انسان‌های در همه زمان‌ها است ولی دریافت‌کنندگان آن، برجستگان انسان‌ها از حیث درک و دریافت‌اند و ترتیب منطقی و تاریخی، گواه آن است که پیامبران قبل از اسلام، عمدتاً معجزاتشان برای ارضای ادراک حسی انسانها بوده است و از نوع مدرکاتی است که عوام انسانها و یا به عبارت دیگر، عامه مردم - از دو ادراکی که به آن اشاره شد یعنی ادراک عقلی و معنوی کلیه و یا مدرکات جزئی و شخصی- قادرند نوع دوم را احساس و لذا درک و دریافت نموده و از آن راضی شوند چرا که حواس ظاهری آنها، آن را می‌یابد و بدان گرایش پیدا می‌کند. اما منطقیاً طبیعی است که ارضای احساسی، نخبگان را کفایت نمی‌کند و در صدد اقناع عقلی‌اند و بهره‌های عقلانی و درک معنوی کلیه را می‌جویند و این نوع از ادراک است که همراه انسانهای اندیشمند، خواست و لازمه وجود آنهاست (... رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ). [19] لذا برای برجستگان ملل و امم، معجزه‌ای باید که اولاً دائمی، ثانیاً حاوی و پیام‌آور معارف بلند انسانی عقلانی باشد و بر خلاف معجزات محسوس، بطلان‌پذیر بلکه متعلق به همگان و همه زمان‌ها باشد چرا که معجزات محسوس برای زمان افراد آن قوم، خارق‌عادت است و چون همه امور به حکمت الهی مبنی بر اصل و رابطه علایی و معلولی است، در زمان‌های بعد، انجام آن می‌تواند مقذور دیگران باشد یعنی "امت این پیامبر از آوردن به مثل آن عاجز است" [20] و چون ادیان آسمانی قبل از اسلام موقتی و گذرا و برای مدت زمانی طولانی و یا کوتاه قابل اجرا بوده‌اند لذا معجزات آنان هم گذرا بوده و قابل بقا نیست ولی دین اسلام چون آیینی جهانی و برای همه نسل‌ها تا دامنه قیامت پیام داشته و در همه عصرها لازم‌الاتباع است و دینی است جاودانه، به تناسب آن، معجزه پیامبر اسلام صلوات الله علیه یعنی کتاب آسمانی قرآن کریم نیز معجزه‌ای جاویدان است. این کتاب در همه شئون لفظ و معنا و تحدی معجزه است. این کلام متقن الهی یعنی قرآن چنانچه رفت، تحدی و معارضة به مثل نموده است اما در مراحل گوناگون و با همه انگیزه‌هایی که دشمنان اسلام داشته‌اند، نتوانستند به مثل آن بیاورند. اما این تحدی قرآن برای همیشه و همه نسل‌ها بوده و خطاب قرآن تنها به سخن‌سرایان و شاعران عصر پیامبر اختصاص ندارد و از این رو، افراد و گروه‌هایی در طول تاریخ اسلام، تعصب‌ها را کنار گذاشته و به اسلام گرویده‌اند و گروهی نیز به عناد خویش ادامه داده و تهمتها زده و می‌زنند و آزارها و جنگ‌ها را بپا کرده و می‌کنند. [21]

به گواه تاریخ، در عصر بعثت پیامبر اسلام صلوات الله علیه، مناطقی چون ایران، مصر و هند و چین، مراکز بزرگ تمدن و دارای مدارس و دانشگاه‌ها بوده‌اند ولی محیط شبه جزیره العرب از هر نوع علم و صنعت و تمدن خالی بود و جاهلیت و توحش بیداد می‌کرد و یگانه چیزی که در میان آنها باوج کمال و سرحد ترقی و تعالی رسیده بود، فن شعر گفتن و صنعت فصاحت و بلاغت بود یعنی خدایگان‌های شعر و ادب و فصاحت و بیان، در آن سرزمین خانه داشتند و این فن به اندازه‌ای در نزد آنها اهمیت داشت که در مواقع مختلف، محافل را برای معارضة و مقایسه اشعار و قصائد تشکیل داده و شعرا نامی و خطبای

بزرگ در آن شرکت جسته و هر يك از اشعار و قصائد كه بليغ تر و فصیح تر بود، انتخاب و به خانه كعبه آویزان مي شد تا در موقع حج، قبائل مختلف عرب آن را ببینند تا كه سند افتخار و شهرت آنها در مجامع عرب گردد كه به "قصائد معلّقه سبعة" مشهور است. حال در چنین شرایطی، انسانی كه مكتب نرفته و خط ننوشته، كتابی آورده است كه آوازه همة مشاهیر را تحت الشعاع قرار داده و در نهایت درجه از فصاحت و بلاغت درخشیدن آغاز مي كند و این معنا را آشنایان به اسالیب كلام و دانایان به علم معانی و بدیع و بیان و آگاهان به ادبیات عرب مي توانند ادراك كنند كه با چه نظمی زیبا و بلاغتی بایسته و بیاناتی سلیس با بشر سخن گفته است. [22]

گفتگوی تاریخی میان ولید بن مغیره از شعرای نامی عرب با ابوجهل شنیدنی است و حکایت از اعجاز جاویدان فکری قرآن دارد. ابوجهل به وی می گوید: در برابر قرآن چیزی بگو تا برای ما آبرو باشد. مغیره می گوید: "فما اقول فيه فوا [] ما منكم رجلٌ اعلم في الاشعار مني و لا اعلم برجزه مني و لا بقصيده و لا باشعار الجن" و [] ما يشبه الذي يقول شيئاً من هذا و [] ان لقوله لحلاوه و انّه ليحطم ما تحته و انّه ليعلو و لا يُعلي".

قال ابو جهل: و [] لا يرصي قومك حتي تقول فيه. قال الوليد: فدعني حتي افكّر فيه فلمّا فكّر قال: هذا سحرٌ يؤثره عن غيره [23]

قرآن هم در سوره مدّثر طیّ آیاتی به این قضیه اشاره نموده كه "انّه فاكّر و قدّر، فقتل كيف قدّر ثمّ قتل كيف قدّر" [24]

یعنی ولید اندیشه کرد كه در باره قرآن چه بگوید؟ آیا بگوید سحر است یا كهانت و یا از جنیان است؟ و بالاخره اظهار كرد كه "انّه سحرٌ يؤثر". آری هنگامی كه منطق های ضعیف و لرزان بشر بریده از وحی الهی، در برابر منطق قوی و چونان كوه پر صلابت سرسپردگان وحی الهی، نمی توانند مقاومت كند و منطق حق، باطل بی منطق را بزمین هلاکت می كوبد، نوبت به این اتهامات ناروا می رسد و از هر اقدام غیر انسانی برای رسیدن به هدف استفاده می كنند و در این مشی، هدف وسیله را توجیه می كند و اگر در قرن بیست و یکم و در دوران جاهلیت مدرن مشاهده می كنید كه قلم به مزدورانی نظیر سلمان رشدی رمان نویس جیره خوار و مزدور و خود فروخته سپرده می شود تا به مقدسات يك میلیاردر و اندي مسلمان اهانت شود و آیات قرآن را آیات شیطانی بخواند و یا كشیسانی در امریکا دستور به سوزاندن قرآن مجید می دهند و یا افرادی موظف به كشدن کاریكاتورهایی می شوند و یا اسلام، علت ترور و جنگ معرّفی می

گردد، نه حرف تازه اي است و نه جاي تعجب دارد. اينگونه افراد با اينگونه اعمال خویش، روي اباجهل ها و ابولهب ها را سفید کرده و ثابت نمودند که در عصر صنعت و تکنیک و عصر فضا و کامپیوتر هم، همچون انسان هاي وحشي و بي منطق پانزده قرن پيش وجود دارد که تنها نقاب تمدن و آزادي بيان را به صورت دارند زيرا تاب مقاومت در برابر منطق قرآن و نیز قدرت تحمل عظمت اسلام و پیامبر سراسر رحمتش را ندارند. عظمت اسلام آنچنان آنها را به وحشت انداخته است که دشمنان قسم خورده را به اعمال و رفتارهاي متعارض و داشته است. از سويي اسلام را عامل خشونت اعلام مي کنند و از سوي ديگر افراي چون رئيس جمهور امريکا با چهره نفاق، در مجالس مذهبي مسلمانان شرکت مي جويند.

"اگرچه علاوه بر قرآن، معجزات بسياري از رسول مكرم اسلام صلوات الله عليه در كتاب ها نقل شده و اگرچه دانه دانه آنها ممکن است در حدّ تواتر نباشد و تواتر لفظي درست نشود و لكن متواتر از حيث معنا هستند يعني همه آنها بر يك قدر جامع دلالت دارند و آن اينکه پیامبر اسلام صلوات الله عليه داراي معجزات حسّي فراوان بوده است براي آنکه عوام مردم را راضي سازند" [25] اما آنگاه که معجزه پیامبر اسلام صلوات الله عليه و اولين و مهمترين معجزه وي، "ذکر" يعني قرآن مي باشد، کتابي اندیشه انسان هاي فرهيخته را در همه زمان ها مخاطب مي سازد، کتابي که هرگز نه در عصر ظهور و نه در آينده، بطلان نپذيرد چنانکه خود قرآن کریم مي فرمايد: "لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ" [26] و هرگز طبيعت انسان ها از قرائت آن ملول و خسته نشده و گوش ها از شنيدن آن ناخوش نگردیده و گذشت زمان و ايراد شبهات، آن را کهنه و بي ارزش نساخته است، معجزه اي که برجستگان عهد خویش و ساير ملل و امم را در همه زمان ها به تحدّي طلبیده و به بياني تحدّي جهاني نموده است، بايد که مورد توجه انديشمندان و متفکران جهان و نیز مورد بغض حسودان و کج اندیشان استکباري قرار گيرد.

حکایت زیر، حکایت عيني و عجيبی است. متأسفانه در کشورهاي مختلف بخصوص کشورهاي مهاجر پذير و پناهندگاني که شديداً نیازمند کمک هستند، ميسوئر ها - که غالباً مي توانند به زبان مهاجرين و پناهندگان سخن بگويند، آنها را تحت موعظه هاي چند ساعتي قرار داده و به ثمن بخش و وعده غذايي به آنها، به اصطلاح آنها را به دين مسيح در مي آورند زيرا در ازاي هر يك نفر آمار به سازمان ملل که توانسته اند، مسيحي نمايند، کمک مالي خوبي از سازمان ملل دريافت مي کنند. روزي در چنين جمعي حاضر و پس از استماع سخنان باطل و شعاري آنها، ضمن ردّ مستند سخنانشان، جمله اي را خطاب به آنها ايرادکردم که آيا چنين فردي که از روي درماندگي، به دروغ زبان به تأييد شما مي گشايد، چگونه همکيشي شايسته و راستين براي شما خواهد بود؟ و حتي اگر واقعاً با چند ساعت موعظه شما مسيحي مي شود چگونه قابل اطمينان است زيرا کسي است که اعتقادات ساليان دراز خویش را به قيمت يك وعده غذا

به شما فروخته است؟ این سخنان بنده، با تشویق بسیاری از شرکت کنندگان روبرو شد امّا با غیظ و غضب منجی، مجبور به ترك محل گشتم. مشابه چنین تجربه ای برای نویسنده بسیار است. امّا جالب این است که در همین جوامع، در خصوص نخبگان و اندیشمندان، نتیجه عکس داده است لذا ملاحظه می کنیم قرآن در برخی از همین کشورهای پیشرفته، کمیاب می گردد و مثنوی مولانا که متأثر از تعالیم اسلامی است، پر فروش ترین کتاب در امریکا و کانادا اعلام می شود. همه این شواهد، مصداق این کلام رسول خدا صلوات الله علیه است که فرمودند من به امّت خویش در قیامت افتخار خواهم نمود و قطعاً منظور ایشان، جهّال ملل نبوده بلکه آزادگان و عالمان و نخبگان، مراد پیامبر اعظم صلوات الله علیه می باشد.

در سال 1389، فرمان کشیش امریکایی مبنی بر سوزاندن قرآن مسلمانان را به بسیاری از نخبگان جهان از جمله فرهیختگان کشور یونان، با پست الکترونیکی ارسال نمودم. پاسخ های دریافتی آنهم با استناد به قرآن، غیر قابل تصوّر و شگفت انگیز بود و حکایت از مطالعه عمیق آنها و شناختشان از اسلام بود. پاسخ ها از کسانی بود که باور کردنش، سنگین بود.

ذکر نمونه ای از بی شمار پاسخ ها برای عمق نفوذ اسلام در دل و اندیشه فرهیختگان جهان، کافی است. دکترکاترینا پلئو کارگردان، هنرمند و رئیس مؤسسه هنری آرکادیای یونان و مدرس دانشگاه های یونان و انگلستان، یکی از این نمونه هاست.

تئاتر ارکادیا

آتن: 20/ 9/2010

به: رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در آتن

مخاطب: سرکار خانم دکتر طوبی کرمانی

رایزن علمی و فرهنگی. استاد دانشگاه تهران، ایران

عالی جناب دکتر کرمانی- خواه عزیز روحی من

به زبان مادري خود يعني به زبان يوناني اين نامه را مي نويسم زيرا بهتر مي توانم منظورم را که در اين شرايط از اعماق قلب انسان سرچشمه مي گيرد، بيان کنم

پيامي را که با امضاي حضرت آيت الله سيد علي خامنه اي رهبرعاليقدر به امت اسلامي داده شده و براي ارسال کرديد، دريافت کردم و از اينکه مرا قابل دانستيد و اين پيام مهم را براي ارسال کرديد، بسيار سپاسگزارم

با شما صميمانه همدردي کرده و شديداً اظهارات و اعمال احمقانه افراد جاهل را که به اسلام و قرآن توهين مي کنند را، محکوم مي نمايم و بخوبي متوجه خشم و ناراحتي شما از اينگونه رفتارها هستم.

همچنين به عنوان يک خانم مسيحي ارتدکس خجالت مي کشم که اين افراد نادان و بي سواد، خود را مسيحي مي نامند و هويت مسيحي براي خود قائل هستند.

راه اسلام را انسانهاي الهي و معنوي و شاعران بزرگ ايراني همچون سعدي، فردوسي، مولوي، غزالي حکيم صناعي، بايزيد بسطامي، خانم رابعه و ... و تعداد زيادي ملي کرده اند که هيچگونه اظهارات جهل آميز، نمي تواند بر آنان سايه بيافکند و همانگونه که شاعر ايراني صناعي در اشعار خود مي گويد:

" همچنانکه کور، نورآفتاب را نمي بيند، ولي گرمای آن را احساس مي کند، جاهلان نيز برگفتار قرآن تکیه مي زنند ولي قادر به درک آن نيستند".

چگونه ممکن است با بي احترامی در مورد قرآن مقدس حرف زد در حالیکه که در آیه 64 سوره الفرقان مي فرمايد:

" بندگان خاص خداي رحمان، آنانند که بر روي زمين به تواضع و فروتني قدم گذاشته و راه مي روند و هرگاه مردم جاهل به آنها خطاب و عتابي مي کنند، با سلامت نفس و زبان خوش، جوابشان مي دهند".

و جز اين است که حضرت محمد(ص) پيامبر اسلام، تعصب را دشمن اسلام و پدرجهل ناميد.

فکر مي کنم فقط همين مقدار کافي است که انسان متوجه شود که قرآن کریم، کتاب مقدسي است که همدردی، نجات، عشق و رحمت و بخشش را مي آموزد، همانطوریکه در آیه 108 سوره انبيا مي فرمايد: " اي

پیامبر(محمد ص) نفرستادم تو را مگر برای رحمت، بخشش و همدردی با عالمیان".

مطمئن هستیم که ایجاد اسلام هراسی و سیاست های ضد مسلمانانیت استعمارگران، قلوب اکثریت مردم غیر مسلمان را تسخیر نخواهد کرد و همیشه فقط بر روی لب های انسان های غیر محترم باقی خواهد ماند.

فکر می کنم که این مطلب به روشنی در آیه 27 سوره نور چنین بیان شده است:

" زنان تبهکار، شایسته مردان تبهکار و مردان زشتکار شایسته زنان زشتکار است و بعکس زنان پاکیزه و نیکو، لایق مردانی این چنین اند و این پاکیزگان از سخنان بهتانی که ناپاکان در باره آنها می گویند، منزهند و از خدا برای این پاکان، آمرزش و رزق نیکوست."

با ابراز تاسف مجدد، اجازه دهید نامه خود را با آیه 29 سوره نسا که به عقیده متواضعانه من، بیانگر رحمت خدا به مخلوقات خود می باشد، به پایان ببرم.

" خدا می خواهد کار را بر شما آسان کند که انسان، ضعیف خلق شده است."

با درود و احترام و عشق به شما، خواهشمند است تاسف و تاثر ما را که انسان های غیر محترم با اظهارات خود در دل ما ایجاد کرده اند، به عالی جناب سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران در آتن و همچنین دولت محترم ایران اسلامی، ابلاغ فرمائید. بار دیگر اینگونه اظهارات بی خردانه را مجدداً محکوم می نمایم .

با احترام صادقانه

خانم یونانی دوست شما

رئیس تئاتر ارکادیا

دکتر کاترینا پلئو

نتیجه اینکه پیام انسانی عقلانی نجات بخش اسلام از یکسو، [27] سیره فردی و اجتماعی شخص رسول گرامی صلوات الله علیه، [28] از سوی دیگر و نیز گرایش نخبگان جهانی به اسلام، اصحاب کلیسا را در پاسخگویی به خواست عقلانی فرهیختگان جوامع و اتقان قرآن و دستورات اخلاقی آن، به شدت دچار مشکل نموده و دولتمردان را در مقابله با توان ایمانی مسلمانان، در موضع پریشانی و تحیر قرار داده است لذا باید بپذیرند که دینی برتر کامل تر و نجات بخش تر از ادیان پیشین است و بپذیرند که کسانی که از قافله اسلام جامانده اند، عقب ماندگان فکری اند و یا همچنان به توطئه های خبیث خود ادامه دهند تا شاید چند صباحی دیگر به طول عمر ننگین خویش بيفزایند. هر دو گروه، کیان و کاشانه خود را که با زر و زور و تزویر بنا کرده اند، چه در کشورهای خود و چه با بیداری اسلامی در منطقه، از دست رفته، می بینند و از این رو، دست به دامان کفایت و رمالی شده و ندای پایان جهان را سر می دهند که اوّل دې ماه، روز پایان جهان است!

منابع:

قران مجید

نهج البلاغه

زاهدي، زين الدين جعفر، خود آموز منظومه، بخش سوم، مشهد، چاپخانه خراسان، 1349

محمدي، علي، شرح كشف المراد، چاپ دوم، قم، انتشارات دار الفکر، 1371،

حلاّي، علامه جلال الدين، كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، قم، انتشارات مصطفوي، بي تا،

غرر الحكم ودرر الكلم، حديث 62، 66، ص 340، جلد 1، انتشارات دانشگاه تهران مرداد 1373

[1] . (دانشیار دانشگاه تهران. دانشکده الهیات و معارف اسلامی).

[2] . حلّی، علامه جلال الدین، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، انتشارات مصطفوی، بی تا، ص 280

[3] . امیر مؤمنان علی بن ابیطالب(ع)،

[4] . صافات/147

[5] . بقره/124

[6] . زاهدی، زین الدین جعفر، خود آموز منظومه، بخش سوم، مشهد، چاپخانه خراسان، 1349 ص 229

[7] . همان

[8] . حلّی، علامه جلال الدین، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، انتشارات مصطفوی، بی تا، ص 282

[9] . همان، ص 283 .

غیر از مسیحیان و یهودیان، دیگران نیز در این میدان، صحنه آرایی کرده اند از جمله بهائیان که مدعی اند اسلام را قبول دارند و پیامبر جعلی عبدالبها را علام کرده اند، می گویند در قرآن، از اسلام و پیامبرش به خاتم یاد شده است و خاتم به معنای نگین انگشتری است یعنی به معنای بهترین پیامبر در میان پیامبران گذشته و نه به معنای خاتم یعنی پایان دهنده نبوت. پاسخ آن است که خاتم به معنای خاتم است و بمعنای نگینی که به عنوان مهر پایان نامه ها و احکام توسط حاکمان و پادشاهان استفاده می شد و هرگز به عنوان زینت بکار نرفته است و برای اینکه این مهر به دست

دیگران نیفتد و از آن سوء استفاده نشود، به صورت نگین انگشتری در آمده و در دست حاکمان و یا پادشاهان حفظ می شد.

[10] . نور/ 35

[11] . زاهدی، زین الدین جعفر، خود آموز منظومه، بخش سوم، مشهد، چاپخانه خراسان، 1349 م، 219-214

[12] . انعام/124

[13] . اسرا/ 88

[14] . یونس/ 38

[15] . هود/13

[16] . بقره/23

[17] . یونس/ 38 و هود/ 13

[18] . طور/ 34

[19] . آل عمران/ 191

[20] . محمدی، علی، شرح کشف المراد، چاپ دوم، قم، انتشارات دار الفکر، 1371، م363

[21] . همان، م384-385

[22] . همان، م388

[23] . البیان، 70

[25] . محمدي، علي، شرح كشف المراد، چاپ دوم، قم، انتشارات دار الفكر، 1371، ص380

[26] . فصّلت/42

[27] . در پاسخ هاي ديگر به نامه ارسالي، مطالبی این چنین آمده بود که: دینی که نامش سلم و صفاست، دینی که بعد از ارتباط با خدا در چندین نوبت در شبانروز، پیامش در پایان نماز، ابلاغ سلم و صفا و سلامتی به دیگران است، دینی که اعلام می کند اسلام مبتنی بر عدالت است و نه اینکه عدالت، متّخذ از دین باشد و دین و شریعت بدون عدالت، فاقد روح است، چگونه ممکن است دین خشونت و جنگ باشد!

[28] . دینی که پیامبرش از شدّت رحمت، در روز فتح مکّه پس از سالیان دراز دشمنی، کینه و آزار و اذیت دائمی مشرکان با وی و مسلمانان، مشرکین و کفار ظالم به حقوق مسلمانان را برایشان، از خدا طلب آمرزش می کند " اللهم اغفر لقومي فانهم لا يعلمون" و آن روز را روز مرحمت و مهربانی می نامد "اليوم يوم المرحمه" ، پیامبری که تمام اهتمامش، حفظ کرامت انسانی است، چگونه ممکن است دین خشونت و جنگ باشد!